

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی « حق التألیف »

بنا شد که موضوع مستحدث « حق التألیف » یا « حق اختراع » مورد بحث قرار گیرد. امروزه دایره این حقوق رو به توسعه است؛ یعنی تألیف يك كتاب، برنامه نویسی برای يك برنامه کامپیوتری، نامی که برای يك كتاب یا مغازه یا يك شیء انتخاب می‌شود، تمام اینها از اموری است که امروزه عقلاء برای این امور يك حقوقی را قایل هستند، و این اختصاص به حق التألیف فقط ندارد.

ببینیم که آیا در شریعت مقدس اسلام و از نظر فقهی این حقوق لازم الرعایة است یا اینکه لزوم رعایت ندارد؟

فتاوی علماء در مسأله

عرض کردیم که از نظر فتوا، بین فقهاء شیعه اختلاف واضحی وجود دارد؛ برخی از بزرگان مثل امام (رضوان الله علیه) تصریح فرموده اند که این حقوق هیچ اعتباری ندارد و رعایت آنها حقوق لازم نیست و دراستفتائی که از ایشان شده به این مسأله تصریح کرده اند. در مقابل ایشان، برخی هم مثل والد بزرگوار ما (دام ظلّه العالی) تصریح دارند که این حقوق از حقوقی است که لازم الرعایة است و تخلف از اینها علاوه بر اینکه معصیت و ظلم به دیگران است، ضمان آور هم هست.

طبق مبنای امام (ره) اگر کسی کتاب دیگری را چاپ و منتشر کرد و سود کلانی هم بدست آورد، ضمانی در کار نیست، اما بنابر مبنای قائلین به لزوم رعایت این حقوق، هم حکم تکلیفی دارد که لزوم رعایت و حرمت مخالفت است، و هم حکم وضعی دارد که مسأله ضمان باشد. بنابر این، باید ببینیم که ریشه استدلالی این فتاوا چیست و به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

امروزه از نظر جهانی و در اکثر نقاط دنیا این حقوق يك حقوق مسلم و لازم الرعایة است؛ حتی نامی که انسان برای کتابش انتخاب می‌کند، دیگری حق ندارد این نام را برای کتاب خودش انتخاب کند و اگر انتخاب کرد جرم است، و آثاری بر آن بار می‌شود.

اما از آنجا که کشور ما بعضی از تعهدات بین المللی را نپذیرفته است، ظاهراً هنوز داخل این قانون نشده و اگر هم شده در همین يك سال اخیر بوده. – بحث قانونی و سیر این که چه منشورها، قانون‌ها و دورانی را گذرانده است خودش نیاز به صد صفحه مطلب دارد، که می‌توانید در کتاب‌هایی که راجع به حق التألیف منتشر شده ملاحظه کنید – آنچه که ما در صدد بیان آن هستیم؛ مباحث فقهی مسأله است، که از نظر فقهی آیا این حقوقی را که عقلاء قایل هستند و امروزه بعنوان يك حقوق عقلایی مطرح

است، آیا لازم الرعاية است یا نه؟

ادله لزوم رعایت «حق التالیف»

برای لزوم رعایت این حقوق، به ادله متعددی استدلال می شود.

اولین دلیل که شاید مهمترین دلیل هم باشد؛ سیره عقلاست. عقلاء رعایت این حقوق را لازم می دانند و شارع این سیره عقلائیه را مورد ردع و منع قرار نداده است. – می دانید که حجیت سیره عقلائیه متوقف است یا بر امضاء شارع و یا اینکه شارع از این سیره عقلائیه ردع نکرده باشد – بنابر این، این سیره عقلائیه می تواند دلیل رعایت این حقوق عقلائیه باشد.

بررسی دلیل اول و اقسام سیره عقلائیه

اینجا ما باید مقداری به بحث سیره عقلائیه توجه کنیم. سیره عقلائیه گاهی اوقات فقط در دائره موضوعات جریان پیدا می کند، یعنی يك موضوعی را برای ما معین و تنقیح می کند. در سیره های عقلائیه ای که در موضوع وارد می شود، اصلاً نیازی به امضاء یا عدم ردع شارع نداریم، مثلاً شارع در مورد مردی که با زنش اختلاف پیدا می کند و مسأله طلاق مطرح می شود فرموده «امساك بمعروف او تصریح باحسان»، امساك به معروف دلالت بر وجوب نفقه دارد، یعنی باید نفقه مطابق با معروف باشد، یعنی مطابق با آنچه که در بین مردم شایع است، اگر سیره عقلائیه در زمان ما این باشد که نفقه يك زن امور متعدده است – مثلاً فرض کنید در زمان گذشته، حق درس خواندن یا حق خادمه جزء نفقه نبوده اما در زمان معاصر ما ممکن است سیره عقلاء بر اینها باشد – اگر سیره عقلائیه، موضوع را تنقیح کند یعنی يك فردی که قبلاً مصداق نفقه نبوده الان او را از مصادیق نفقه قرار دهد، این گونه سیره های عقلائیه اصلاً نیازی به امضاء شارع یا عدم ردع او ندارد.

تعبیر دیگری که می توان کرد این است که در مواردی که از نظر عقلاء اختلاف در مصادیق پیدا می کند و چیزی که در زمان گذشته مصداق يك عنوانی نبوده الان مصداق آن عنوان هست، مثلاً – همین بحث حیات که مطرح کردیم – حیات در زمان گذشته مصداقش این بوده که شخصی به بیابان میرفته و با دست یا با داسی که داشته هیزم جمع می کرده، حالا اگر کسی با دستگاههای امروزی يك روز در يك بیابان چند هکتاری تمام هیزمها را جمع کند این هم مصداق دیگری از حیات است، در این موارد که يك عنوان کلی در شریعت داریم و عقلاء موضوع آن عنوان را منقح می کنند – یا توسعه می دهند یا تضییق می کنند؛ مثلاً چیزی در زمان صدور «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» در نزد عقلاء مصداق بیع نبوده اما امروز مصداق بیع هست، در زمان گذشته – تا قبل از حتی بیست سال گذشته – چیزی بنام بیع زمانی نداشتیم اما الان هست، در صد سال گذشته چیزی بنام عقد بیمه نداشتیم الان داریم – آن سیره های عقلائیه که مصداق درست می کند و يك فردی را داخل یا خارج می کند، نیازی به امضاء شارع ندارد، بلکه همین مقدار که عقلاء بگویند این فرد، مصداق این عنوان است و آن عنوان بر او منطبق می شود، تمام می شود.

در مانحن فیه میتوان اینگونه به سیره عقلائیه استدلال کرد که بگوییم؛ در شریعت ما رعایت حقوق – بعنوان يك حکم شرعی اولی – لازم است، مثلاً روایت «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» که در مورد مال است، بگوییم این «مال» خصوصیت ندارد و حقوق را هم شامل می شود، یا روایات دیگری داریم که می فرمایند رعایت حقوق – حق الله و حق الناس – لازم است، عقلاء به ما حکم نمی دهند و کاری به حکم ندارند، بلکه فقط می گویند کسی که کتابی را نوشت، مثل کسی است که خانه ای را ساخته است، شخصی که خانه می سازد، باید مراحل بنام ثبت و قانون و محضر را طی کند، که اینها اموری است که دال بر این است که این خانه متعلق به این شخص است، حالا اگر پانصد سال گذشته این چیزها نبوده و کسی در بیابان برای خودش

يك اتاقي درست می‌کرد چطور عقلاء می‌گفتند این شخص نسبت به این مكان حق دارد، عقلاء امروز هم می‌گویند يك مصداق دیگر این حق کسی است که زحمت می‌کشد مطالبی را تنظیم می‌کند و بعنوان يك تألیف و کتاب ارایه می‌دهد، یا کسی که يك شیء جدید یا فکر و نظریه جدیدی را ابداع می‌کند، می‌گویند «هذا حق»، این هم ایجاد حق می‌کند.

ما وقتی به عقلاء مراجعه کنیم، عقلاء می‌گویند همانطوری که ساختن خارجی احداث حق می‌کند، این تألیف و ابداع و اختراع هم برای فاعل آن کار احداث حق می‌کند. - گاهی اوقات که انسان کلمات و فتاوا را ملاحظه می‌کند، متوجه می‌شود که در مقام فتوا چقدر تعبیرات با هم مخلوط شده است، البته گاهی برای فهم مردم چاره‌ای نیست که به بیان آسان و روان نوشته شود -.

بررسی موارد مراجعه به عرف

بحثی که باید تحقیق شود این است که در چه مواردی باید به عرف مراجعه کرد؟ مرحوم آخوند(قده) در کتاب کفایه فرمودند ارجاع به عرف فقط در باب مفاهیم الفاظ است؛ مثلاً معنای لفظ «صلاة» چیست؟ یا معنای لفظ «فَتَيِّمُوا صَعِيداً» چیست؟ اما عرف در مصادیق نقشی ندارد، یعنی عرف نمی‌تواند بگوید این دم هست یا این دم نیست، عرف فقط معنای دم را روشن می‌کند، ولی تطبیق آن به عقل واگذار می‌شود. مرحوم امام(رضوان الله علیه) و بعضی از تلامذه ایشان با این نظریه مخالفت کرده و فرموده اند عرف در مصادیق هم می‌تواند دخالت کند، عرف هم در باب مفاهیم مرجع است و هم در باب مصادیق.

و لیکن ما در این استدلال کاری به عرف نداریم و نمی‌گوییم برای اینکه بفهمیم يك چیزی حق است یا حق نیست به عرف مراجعه کنید، تا آنوقت نزاع بین مرحوم آخوند و مرحوم امام مطرح شود. پس استدلال ما چگونه است؟ استدلال ما به سیره عقلاست، می‌گوییم عقلاء این را بعنوان حق تلقی کرده اند و می‌گویند «هذا حق».

چطور در جایی که مولا به شما يك حکمی می‌کند، عقلاء بعد از این حکم، يك تکلیفی بر ذمه شما قرار می‌دهند و با این امر، مولا حقی بر شما پیدا می‌کند، در موارد تألیف و تحقیق و اختراع و ابتکار هم حق هست. یعنی سیره عقلائیه موضوع را توسعه داد و يك مصداق جدیدی از حق را برای ما ذکر کرد، کما اینکه در باب عقد بیمه می‌گوییم عقلاء می‌گویند «هذا عقد» و لذا داخل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌شود و به قاعده و اطلاق و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک می‌کنیم. اینجا اگر ما از سیره عقلائیه در همین حد استفاده کنیم هیچ اشکالی وارد نیست و این سیره عقلائیه نیازی به امضاء یا عدم ردع شارع ندارد.

نتیجه استدلال به سیره عقلاء

پس ما در جایی که نمی‌خواهیم حکمی را از عقلاء بگیریم و فقط عقلاء می‌خواهند مصداقی را کم یا زیاد کنند، نیازی به امضاء یا عدم ردع شارع نداریم و به نظر ما در مانحن فیه هم همین مقدار کافی است که بگوییم «حق التألیف» مورد سیره عقلاست. عرض کردم در بعضی از فتاوا می‌فرمایند «از نظر عقل و عقلاء»، که بین این کلام با کلام ما از جهت صناعی فرق است، ما نمی‌خواهیم به عرف استناد کنیم، تا کسی مثل مرحوم آخوند(قده) بفرماید کار عرف فقط تشخیص مفاهیم است، بلکه می‌گوییم از نظر سیره عقلائیه «هذا حق»، لذا می‌رود داخل در عمومات و ضوابط کلی که «رعایت حق واجب است».

ممکن است اصلاً کلمه «حق» را هم نیاوریم و بگوییم عقلاء این را «مال» می‌دانند و ما قانون کلی داریم که «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه». برای مال دو تعریف مهم ذکر کرده‌اند که عرض خواهیم کرد. کتاب اجتهاد و تقلید امام(رضوان علیه) را مطالعه کنید؛ که یکی از نظرهایی که امام(ره) بر خلاف مشهور اصولیین دارند این است که «سیره‌های مستحدثه هم حجیت

دارد» بر خلاف مشهور.

و صلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين.